

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱ / ۰۳ / ۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱ / ۰۳ / ۰۶

بررسی تطبیقی حق بر امنیت قضائی در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا دبیرنیا^۱

احسان موحدی پور^۲

اعظم طالب نجف آبادی^۳

چکیده

امنیت قضائی با هدف تضمین اصل حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بنیادین شهروندان، از طریق اعمال قواعد و رویه‌های دادرسی منصفانه، در عرصه حقوق عمومی مورد شناسایی قرار گرفته است. این هدف ابتدا در انقلاب مشروطه، با تلاش برای تأسیس عدالت‌خانه و رعایت عدالت و برابری در اعمال قواعد و قوانین شرعی و عرفی دنبال شد و سپس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با شناسایی حق امنیت قضائی عادلانه و تساوی همگان در برابر قانون، نهادینه شد و قوه قضائیه، متعهد به پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت معرفی گردید. در این راستا، تصویب سند امنیت قضائی - در مهرماه ۱۳۹۹ - که بازنشر اصول مهم حقوقی و حقوق بنیادین شهروندان در سپهر حقوق عمومی ایران است، مجموعه قضائی را، بیش از پیش متعهد و ملزم به رعایت حقوق شهروندی و پاسداری از آزادی‌های قانونی می‌داند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا امنیت قضائی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک حق اساسی به رسمیت شناخته شده است؟ آنچه از این نوشتار قابل استنباط است این است که اندیشه عدالت و تأمین و تضمین حق امنیت قضائی شهروندان، هم در قانون اساسی مشروطه و هم با تفصیل و تأکید بیشتری در قانون اساسی ۱۳۵۸ مورد توجه قانونگذار اساسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امنیت قضائی، حق دادخواهی، استقلال قضائی، قانون اساسی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه قم، گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق، قم، ایران (نویسنده مسئول)
dr.dabirnia.alireza@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه قم، قم، ایران Ehsanmovahedi1986@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران Azam.taleb2019@gmail.com

مقدمه

امنیت قضائی از لوازم و مقدمات نظام حقوقی قانون‌مدار محسوب می‌شود، که به‌منظور تضمین اصل حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بنیادین شهروندان و ایجاد زمینه برای اجرا و رعایت عدالت در عرصه حقوق عمومی مورد شناسایی قرار گرفته است. دادرسی منصفانه، یکی از حقوق بنیادین بشر است که کارآمدی و سلامت مجموعه قضائی یک کشور را تضمین و حمایت می‌کند و از این طریق امنیت قضائی شهروندان را نیز در حاشیه امنیت پایدار قرار می‌دهد. این هدف زمانی شکل خواهد گرفت که قواعد و رویه‌های دادرسی، به نحو منصفانه، حامی و ضامن حقوق شهروندان یک جامعه باشند. در انقلاب مشروطه، ناراضیان از وضعیت بغرنج مملکت و از بی‌عدالتی به ستوه آمده، و بدون آنکه بدانند برای تحقق عینی عدالت چه باید کرد، از فساد فریاد می‌کنند. معترضان این دوره بیشتر به فکر تأسیس «عدالت‌خانه» هستند تا به فکر گرفتن مشروطیت و خاتمه دادن به استبداد. به عبارت دیگر، روشنفکران به‌عنوان نخستین حاملان اندیشه جدید به اهمیت دستگاه قضائی و لزوم آن پی برده بودند. آنها بیش از هر چیز انتظام امور قضائی را می‌خواستند و اینکه مشخص شود بر چه مبنایی حکمی صادر می‌شود؛ زیرا نه قانونی در ایران وجود داشت و نه رویه و عرفی. این سخن روشنفکران با توجه به وضعیت ایران سخنان درستی بود؛ چراکه مهم‌ترین نیاز ما ابتدا تأسیس نظام قضائی بود (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۵۰۷). اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف دولت به مفهوم عام را تأمین امنیت قضائی عادلانه و تساوی همگان در برابر قانون می‌داند. این اصل نشان می‌دهد که قانونگذاران اساسی جمهوری اسلامی ایران دغدغه امنیت قضائی داشته و با درک مفهوم پیش‌گفته، آن را در قالب یکی از اصول قانون اساسی و یک حق اساسی گنجانده‌اند. از سوی دیگر، از آنجاکه متولی اصلی اجرای عدالت در کشور قوه قضائیه است، مسئولیت انجام این وظیفه، برعهده دستگاه قضائی است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی). در این راستا نیز تصویب و انتشار متنی از سوی رئیس قوه قضائیه با عنوان «سند امنیت قضائی» در مهرماه ۱۳۹۹ در راستای اجرای بند «ب» ماده ۱۲۰ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شامل مفاهیم مهم حقوقی بوده و به‌نوعی بازنشر اصول مهم حقوقی و حقوق بنیادین شهروندان در دادگستری است و بیش‌ازپیش مجموعه قضائی را متعهد و ملزم به رعایت حقوق شهروندی و پاسداری از آزادی‌های قانونی معرفی می‌نماید.

در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، سعی بر آن شده که ضمن پرداختن به مفهوم امنیت قضائی به‌صورت تطبیقی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران و با تأکید بر مهم‌ترین مؤلفه‌های حق بر امنیت قضائی یعنی «حق دادخواهی» و «استقلال قضائی»، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا امنیت قضائی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک حق اساسی به رسمیت شناخته شده است؟

۱. مفهوم امنیت قضائی

واژه امنیت ریشه در کلمه امن دارد و به معنای در امان و آرامش بودن و از بین رفتن ترس است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۵). گفتنی است که مفهوم امنیت، بعد از تغییرات مهمی که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌المللی ایجاد شد، کارایی بیشتری پیدا کرد و نخست در ادبیات سیاسی و حقوقی ایالات متحده رایج شد (Leffler, ۱۹۸۴: ۳۴۶). برخی دیگر امنیت را این‌چنین تعریف کرده‌اند: «مصونیت از تعرض در مورد افراد، نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق، مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد» (افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۴). به عبارت دیگر، بدون وجود امنیت، سایر حقوق انسانی نظیر حق حیات و حق مالکیت مجالی برای تجلی نخواهند داشت و وجود و فقدان حکومت و دولت تفاوت چندانی نخواهد داشت.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های امنیت، امنیت قضائی است. تضمین حقوق اساسی اشخاص و حمایت از حقوق شهروندی از کارکردهای مهم نظام‌های حقوقی است. بعضی امنیت قضائی را از اصول بنیادین حاکم بر سیستم‌های حقوقی، و از ملزومات حاکمیت مرفی قانون محسوب کرده و آن را برای همه مسئولان و سازمان‌ها الزام‌آور دانسته‌اند (کخدایی، ۱۳۸۰: ۹۶). به سخن دیگر حاکمیت قانون و تضمین و حمایت آن در نظام‌های حقوقی، در سایه تقویت و توسعه و ارتقای جایگاه امنیت قضائی، در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی هر کشوری است.

امنیت قضائی به معنای احترام به هنجارها، ارزش‌ها و رویه‌های قضائی است. تضمین و حمایت از امنیت قضائی نیز از شاخص‌های مهم ارزیابی موفقیت، اقتدار و حقانیت یک نظام حاکمیتی است؛ به نحوی که کمیته وزیران شورای اروپا، ضمن تأکید بر رعایت این اصل از سوی مقامات و نهادهای عمومی، آن را از ارکان اداره خوب برشمرده‌اند و بند (۱) ماده ۶ مقرر سال ۲۰۰۷ کمیته وزرای شورای اتحادیه اروپا بدین مضمون که «مقامات عمومی باید طبق اصل امنیت حقوقی رفتار کنند» به این مهم اشاره نموده است. برخورداری از این حق، مانع از تجاوز و تعرض به حقوق و آزادی جسمانی اشخاص می‌شود. کلیه اقدامات حقوقی و قضائی نظیر احضار، دستگیری، بازداشت و دادرسی باید وفق قانون باشد تا از طریق امنیت قضائی تأمین و تضمین گردد. امنیت قضائی اقتضای پیش‌بینی تضمیناتی برای اصحاب دعوا دارد که این تضمینات همان اصول و معیارهای دادرسی عادلانه است (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). به عبارت دیگر هر شهروند باید از وضعیت حقوقی معین و مشخص برخوردار باشد و خود نیز از این وضعیت حقوقی آگاه باشد.

عملکرد بدون تبعیض نظام قضائی از شروط حصول به امنیت قضائی است. عملکرد صحیح و به‌هنگام دستگاه قضائی در برخی موارد و عملکرد غیرصحیح یا دیر هنگام در موارد دیگر، امنیت‌آفرین نیست و وجود

تبعیض در شیوه عمل و فرایند قضاوت و احکام صادره نه تنها برخی شاخص‌های عینی امنیت قضائی را زایل می‌کند، بلکه از طریق تأثیرگذاری منفی در ذهنیت مردم، اطمینان را از اذهان ایشان فراری می‌دهد و می‌تواند آثار عمیقی در کنش متقابل مردم و دستگاه قضائی بر جای بگذارد (علینقی، ۱۳۷۹: ۵۸). برقراری امنیت قضایی در دو بُعد امنیت قضاوت و امنیت مردم، شرط اول، وجود نظام قضایی کارآمد و عدالت‌خواه، قوانین کارآمد و آیین دادرسی راهگشا، کارکنان متعهد و هوشمند، فضای سالم، فرهنگ لازم جهت حمایت‌های قضایی، پرهیز از حاکمیت سلیقه‌ها و باندها بر دستگاه قضائی، پیشگیری از وسوسه‌های افراد نفوذی و حيله‌گر و ارتباطات ناسالم و نیز برخورد با مفاسد، از جمله رشوه‌خواری، سوءاستفاده، فرصت‌طلبی و حاکمیت روابط بر ضوابط است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۶۲). به سخن دیگر امنیت قضائی عبارت است از ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارعاب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل، مسکن و به‌طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او. این مهم هنگامی تحقق خواهد یافت که جرائم، بزه‌ها، تخلفات، نیرنگ‌ها و انواع تقلب و فساد و ریشه‌های ارتکاب آن در جامعه ریشه‌کن شود و به‌طور کلی عواملی که سبب زیان مالی یا جانی یا معنوی و روانی افراد می‌شود، از بین برود و محیطی امن و آرام به وجود آید (صادقیان، ۱۳۷۹: ۶۸). از آنچه بیان شد، می‌توان چنین استنباط کرد که است که شخص در برخورد با دستگاه قضائی و رسیدگی‌های قضائی، باید از امنیت قضائی برخوردار باشد. اگر این حقوق براساس اصول، قواعد و رویه‌های دادرسی منصفانه به منصفانه ظهور برسد، امنیت قضائی را برای شهروندان به ارمغان خواهند آورد (زارعی، ۱۳۸۶: ۱۵). اعتماد شهروندان به دستگاه قضائی کارآمد، احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد. برای برقراری همه‌جانبه امنیت در جامعه، به دستگاه قضائی نیرومند و هوشیار نیاز است که بتواند قوانین را اجرا کند و به تعمیم عدالت و مبارزه با تجاوزگران و اخلاک‌گران به حریم امنیت بپردازد و در این مسیر از نهادهای قوی برای ضمانت اجرایی احکام صادره برخوردار باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۶۱). امنیت قضائی و دادرسی منصفانه، این توانایی را دارد که در مقام حمایت از ارزش‌های جامعه، از بروز بی‌عدالتی و بی‌انصافی نسبت به اشخاص جلوگیری کند. در این صورت، هم ارزش‌های جامعه مورد حمایت قرار گرفته و با عوامل ناامنی در جامعه برخورد می‌شود و هم متهمان و محکومان، احساس بی‌عدالتی و اینکه نظام حقوقی در مقام انتقام‌جویی از آنهاست، نخواهند داشت. بدین ترتیب، نظام دادرسی منصفانه یکی از اصول مهم تضمین و تأمین امنیت قضائی و عدالت، محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها و اهداف مشروطه‌خواهان در زمان قاجار تحدید قدرت شاه و تأسیس عدالت‌خانه بود؛ زیرا تمشیت مسائل ناظر بر اداره امور عمومی جامعه، براساس سیستم تمرکز مفرط پادشاه و حکام و منصوب ایشان در ولایات، صورت پذیرفته و هرگونه رویه و سابقه عرفی در راهبری امور عمومی،

چنانچه کوچک‌ترین تغییری با اراده پادشاه یا حکام ولایت داشت، به سرعت کنار زده می‌شد. امیرکبیر در مسیر نهاده‌سازی اصلاحات وسیع با هدف ایجاد دولتی مدرن، مجاهدتی عظیم و مؤثر داشت. وی با هدف تحول در ساختار نظام قضائی، ضمن سازماندهی دیوان‌خانه عدالت یا دیوان‌خانه بزرگ پادشاهی و انجام اصلاحاتی در محاکم مختلف، نظام حاکم بر حوزه قضائی را دگرگون ساخت (بالوی، ۱۳۹۵: ۶۹). با اوج گرفتن نهضت مشروطیت، پس از اینکه دولتیان، متوجه شدند که دیگر نمی‌توان انبوه ناراضیان را به‌زور رام کرد، مظفرالدین شاه ابتدا کوشید با تأسیس یک «عدالت‌خانه دولتی» برای «اجرای احکام شرع» انقلاب را فرونشاند و فرمانی خطاب به عین الدوله صدراعظم مستبد وقت نیز صادر کرد (رحیمی، ۱۳۸۹: ۶۵). روشنفکران به‌عنوان نخستین حاملان اندیشه جدید به اهمیت دستگاه قضائی و لزوم آن پی برده بودند. آنها بیش از هر چیز انتظام امور قضائی را می‌خواستند و اینکه مشخص شود بر چه مبنایی حکمی صادر می‌شود؛ زیرا نه قانونی در ایران وجود داشت و نه رویه و عرفی. این سخن روشنفکران با توجه به وضعیت ایران سخنان درستی بود؛ زیرا مهم‌ترین نیاز ما ابتدا تأسیس نظام قضائی بود. میرزا ملکم خان از نخستین کسانی بود که در آثارش به قوه قضائیه پرداخت و مهم‌ترین عامل سرزنش و تحقیر ایران در سایر دول را «اوضاع عدلیه» می‌خواند و آبادی مملکت و قدرت دولت و استقلال سلطنت را منحصر به عدلیه می‌دانست (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۵۰۷؛ به نقل از نورایی: ۱۱۹). به سخن دیگر، یکی از مهم‌ترین علل انقلاب مشروطه، وضع عدلیه و ظلم‌های فراوان حکام شرع و عرف بود. اصلی‌ترین خواسته انقلابیون نیز تأسیس عدالت‌خانه بود؛ بدون اینکه درک مدرن و عمیقی از مفهوم امنیت قضائی داشته باشند. با پیروزی انقلاب اگرچه قانون اساسی مشروطه و متمم نوشته شد، ولی در خصوص استقلال (امنیت) قضائی ابهام وجود داشت. در متمم قانون اساسی مشروطه مصوب چهاردهم ذی‌القعدة ۱۳۲۴ هجری قمری، هرچند به‌صراحت عنوان «امنیت قضائی» به‌کار برده نشد، اما برخی عناصر و مؤلفه‌های امنیت قضائی، برای اولین بار در سپهر حقوق عمومی مدرن ایران مورد شناسایی قرار گرفت.

حق امنیت قضائی نیز به‌صورت صریح یا ضمنی در بعضی اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ... شناسایی شده است. برای مثال در ماده ۲ و ۷ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، به مضمون امنیت قضائی به‌طور ضمنی اشاره شده است: «هدف همهٔ نهادهای سیاسی باید حفاظت از حقوق طبیعی و همیشگی انسان‌ها باشد. این حقوق آزادی، دارایی، امنیت و ایستادگی در برابر سرکوب هستند. هیچ‌کس مورد اتهام و پیگرد واقع شود یا به زندان بیفتد، مگر در مواردی که قانون مشخص کرده است. هر کسی که درخواست، انتقال، اجرا، یا هرگونه سفارش خودسرانه‌اش باعث پیگرد دیگران باشد، باید مجازات شود. ولی هر شهروندی که درخواست پیگرد و دستگیری‌اش توسط قانون داده شده باشد، باید بی‌درنگ در برابر آن حاضر شود و مقاومت در برابر آن جرم به‌شمار می‌رود».

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸، در قسمت قضا در قانون اساسی، در خصوص سیاست و نگاه ایران اسلامی به مسئله قضا نیز بیان شده است: «در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به‌منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از این‌رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به‌دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل)». در بند ۱۴ قانون اساسی یکی از وظایف اصلی که بر عهده دولت جمهوری اسلامی گذاشته شده تا بتوان به اهداف مندرج در اصل دوم یعنی تأمین قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی دست یافت، تأمین حق امنیت قضایی عادلانه برای همه ذکر شده است. بند ۱۴ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» که نشان از وظیفه و تکلیف حکومت به تأمین امنیت قضائی عادلانه است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک سو الزامات مربوط به شناسایی و محترم شمردن رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی که امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد، برشمرده و به‌ویژه حکومت را موظف به شناسایی، پذیرش، محترم شمردن و رعایت آنها نموده و از سوی دیگر، رویه‌ها و ترتیبات شکلی را در راستای تضمین هرچه بهتر و بیشتر اعمال و اجرای آن حقوق بیان کرده است. مقام معظم رهبری نیز در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام درباره «امنیت قضائی» را که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده است، در سال ۱۳۸۱ تأیید و ابلاغ کردند. نتیجه اینکه امنیت قضائی یک حق بنیادین و عامل روانی است که ذهن و روان شهروندان از حیث عدم نقض حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در آرامش خاطر می‌باشد. همان‌طور که بیان گردید، امنیت قضائی به‌صورت ریشه‌ای یکی از علل بروز اعتراضات در انقلاب مشروطه بود و در نهایت با تصویب متمم قانون اساسی مشروطه بعضی از مؤلفه‌های امنیت قضائی به‌صورت هنجاری محقق شد؛ به‌گونه‌ای که اقتدار شاه در امور قضائی که با دیگر امور اجرایی و تقنینی ممزوج شده بود، از هم گسیخت و قانون، جایگزین استبداد فردی شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عبارات صریح‌تر و با قید عین عبارت «امنیت قضائی» در بعضی اصول قانون اساسی، به نسبت متمم قانون اساسی مشروطه، موضع صریح‌تری جهت شناسایی این مفهوم داشته است. بنابراین بهترین معیار و هنجار حقوقی در تبیین و تضمین امنیت قضائی، قانون اساسی است؛ زیرا قانون اساسی حدود و ثغور تحدید قدرت حاکمان و راه‌های تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان را ترسیم کرده است.

۲. مؤلفه‌های امنیت قضائی

در این بخش با توجه به محدودیت‌های حجمی و کمی مقاله، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی اصلی امنیت قضائی، که شامل حق دادخواهی و استقلال قضائی است، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۲.۱. حق دادخواهی

ازجمله حقوق اساسی که ضامن سایر حقوق فردی و اجتماعی می‌باشد و نقش قابل‌توجهی در تأمین امنیت قضائی جامعه دارد، حق دادخواهی زیان‌دیدگان و متضررین از جبران خسارات وارده و همچنین حق دفاع خواندگان و متهمین در رد دعوی یا اتهامات روا یا ناروا در اقامه دعوی و دفاع نزد مراجع انتظامی و قضائی است. منظور از حق دادخواهی آن است که چنانچه حقوق و آزادی‌های اساسی فردی، در معرض تهدید قرار گرفته یا به آنها تجاوز شود، می‌تواند از مراجع صلاحیت‌دار قانونی درخواست جبران خسارت وارده را نموده و مراجع مذکور بی‌غرضانه و در کمال استقلال در یک دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات، رأی به جبران خسارت دهند. برخی از این موضوع تحت عنوان «اصل دسترسی به دادگستری و عدالت» یاد کرده و آن را مجموعه عوامل حقوقی و سازمانی سیستم عدالت مدنی برای ارائه خدمات قضائی قابل دسترس و مؤثر تعریف نموده‌اند (حبیبی، ۱۳۹۷: ۶۳-۶۱). تظلم و دادخواهی، حق مسلم همه افراد و ایجاد دستگاه قضائی صالح برای تضمین امنیت شهروندان، تکلیف حکومت است. این حق است مطلق؛ بدین معنا که نمی‌توان مانع استفاده حدی از آن شد. نظام جمهوری اسلامی ایران موظف است امکانات قضائی لازم را بدون هیچ‌گونه تضییق و اعمال قدرتی، در اختیار افراد قرار دهد تا عموم جامعه از ظلم و فساد دستگاه‌های عمومی مصون بماند (هاشمی، ۱۳۹۷: ۳۰۳). اهمیت این حق بنیادین تا جایی است که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نیز به این حق بنیادین اشاره شده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به‌وسیله دادگاه مستقل، بیطرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم کند». بنابراین دسترسی سریع و آسان به دادگستری، یکی از حقوق بنیادین بشری به‌شمار می‌رود.

حق دادخواهی در مفهوم مضیق، پذیرش حق اعلام شکایت است؛ اما این حق باید در یک معنای موسع مورد لحاظ قرار گرفته و به ملزومات آن مانند کافی بودن صرف شکایت برای شروع رسیدگی، حق تأمین امنیت بزه‌دیدگان، گواهان و کارشناسان، حق بهره‌مندی از رسیدگی فوری، حق دسترسی به وکیل و حق تجدیدنظرخواهی نیز توجه شود. نقض این لوازم، به‌معنای نقض حق دادخواهی در معنای مؤثر است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در حوزه حقوق اداری و حق دادخواهی در مراجع قضائی اداری نیز

می‌توان گفت که شهروندان باید بتوانند در مراجع قضائی بی‌طرف، نسبت به اعتراض و شکایت از اقدامات و تصمیمات اداری اقدام نمایند. مقامات اداری حق تضییق و تحدید حق مراجعه به دادگاه را ندارند. به عبارت دیگر اصل بر صلاحیت عام مراجع دادگستری در برابر صلاحیت مراجع غیردادگستری است (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

در اصل هفتادودوم متمم قانون اساسی مشروطه این حق به‌صورت قانونی درآمده است: «منازعات راجع به حقوق سیاسی مربوط به حاکم عدلیه است، مگر در مواقعی که قانون استثنا کند». منظور از حقوق سیاسی، حقوقی است که افراد در برابر حکومت به‌منظور شرکت در حکومت دارند؛ از قبیل حق انتخاب شدن، انتخاب کردن نماینده و شرکت در قوای مختلف حکومت و حتی شرکت در حکومت به‌طور مستقیم (حکومت خود مردم بدون نیاز به تعیین نماینده) و نیمه‌مستقیم (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). قوه قضائیه قوه به موجب اصل بیست‌وهفتم^۱ متمم قانون اساسی مشروطه وظیفه‌اش «تمیز حق» ذکر شده است و به‌موجب اصل هفتادویکم^۲ قانون اساسی، دیوان عدالت عظمی (دادگستری) و محاکم عدلیه (دادگاه‌های دادگستری)، مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند. به‌موجب عبارت اول، هرکس برای خود در برابر دیگری حقی قائل است و می‌تواند علیه هرکس و هر مقامی در دادگستری طرح دعوا کند. و نیز هرگاه حق کسی مورد انکار، اختلاف یا تجاوز واقع شد، صاحب حق می‌تواند در دادگستری دادخواهی کند. به‌موجب عبارت دوم دادگستری مرجع رسمی هرگونه شکایتی است؛ یعنی هیچ شکایتی نیست که دادگستری در آن حق رسیدگی نداشته باشد، مگر اینکه قانونی در حدود قانون اساسی مرجع دیگری برای آن تعیین کرده باشد. یکی از مظاهر حکومت دموکراسی این است که هیچ شکایتی، بی‌مرجع رسیدگی نماند. عبارت بالا نیز حاکی از این معناست. مراجع غیر دادگستری وقتی صلاحیت رسیدگی دارند که این صلاحیت در قانون ذکر شده باشد؛ اما طرح دعوا در دادگستری، احتیاج به مجوز برای رسیدگی ندارد و همین عبارت قانون اساسی، ضامن صلاحیت عمومی دادگاه‌های دادگستری است. پیش از تدوین قانون اساسی مشروطیت تشکیل دادگاه، آیین نداشته و روحانیون و علما بدون هیچ‌گونه قانون مدونی درباره اختلافات مردم حکم صادر می‌کند. اما به‌موجب قانون اساسی، تشکیل دادگاه نیز تابع قانون شد (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۹). برای اینکه درباره تعیین دادگاه‌های عرفیه، اختلاف پیش نیاید در اصل (۷۳) تصریح شده که تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ اسم و رسم، محکمه‌ای بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید. با این اصل، تشکیل دادگاه به‌کلی از اختیار اشخاص خارج شد و این امر، اگر

۱- قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات.

۲- دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه و مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است.

امروز ساده به نظر می‌رسد، در زمان تصویب متمم قانون اساسی انقلاب، نقص عمده‌ای در امور قضائی و دادرسی به‌شمار می‌آمد. تضمین درستی اجرای عدل و داد، آن است که در دادگاه‌ها به روی عموم مردم باز باشد تا مردم بتوانند دادرسی‌ها را از نزدیک ببینند و از صحت محاکمات آگاه باشند. قانون اساسی در اصل ۷۶ متمم در این باره چنین مقرر می‌دارد: «انعقاد کلیه محاکمات علنی است، مگر آنکه علنی بودن آن مخالف نظم و منافی عفت باشد. در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان می‌نماید» و چون برای محاکمات سیاسی و مطبوعاتی تضمین بیشتری برای علنی بودن دادرسی لازم است، به موجب اصل ۷۷ قانون اساسی مشروطه «در صورت چنین محاکماتی ممکن است مخفی باشد که قضات دادگاه به سری بودن دادرسی رأی دهند».

اصل ۳۴ پیشنهادی قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران بدین شرح بود: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است. هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». در خصوص تشکیل دادگاه و مشروعیت تشکیل آن در مشروح مذاکرات قانون اساسی، اختلاف دیدگاه‌هایی ملاحظه می‌گردد که گاه ناشی از عدم شناخت دقیق از مفهوم دادگاه به‌معنای امروزی آن است. برای مثال فوزی می‌پرسد: فرض ما بر این است که دادگاه‌های غیر صالح در اسلام نباید تشکیل شود. بنابراین اگر کلمه صالح را ننویسیم آیا ایرادی دارد؟ که در پاسخ به ایراد و شبهه وارد شده، دکتر بهشتی بیان کرد: یک وقت است که دادگاه با قاضی مجتهد واجد شرایط حکمی تشکیل می‌شود، این همان صورتی است که فرمودید حوزه قضائی اش کامل است. ولی اطلاع دارید که الآن مبنا بر این است که مجتهد مأذون از مجتهد، بتواند قاضی باشد. همین الآن هم در دادگاه‌های انقلاب هم این‌طور عمل می‌شود، ولی وقتی غیرمجتهد مأذون بود، آن وقت او می‌تواند بر حسب حدود اذنش محدود باشد؛ یعنی وقتی حاکم می‌خواهد به غیر مجتهد اذن قضا بدهد، بدهد بر حسب صلاحیت و ظرفیت آن شخص، او می‌گوید که شما در این محدوده اذن دارید که قضاوت کنید، پس در دادگاه‌های اسلامی هم، محدودیت حوزه قضائی باید قابل قبول باشد. مقصود از صالح همان صلاحیت‌دار است. (مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۷۵۱). که در نهایت همان متن پیشنهادی به تصویب می‌رسد که متن کنونی اصل سی‌وچهارم قانون اساسی است.

همچنین در راستای حق دادخواهی، در بند ۱ اصل ۱۵۶، یکی از وظایف قوه قضائیه به‌عنوان مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند، تلقی و پیش بینی شده است. اصل ۱۵۹ قانون اساسی با تأکید بیشتری

بیان داشته است: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است» و «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است». در راستای وظایف مقام رهبری و در حوزه امنیت قضائی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی نظام در امور قضائی را در مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ به تصویب رساند که در بند اول این نوشتار به آن اشاره گردید. این حق بنیادین در سند امنیت قضائی ۱۳۹۹ مصوب رئیس قوه قضائیه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۵۶ منشور حقوق شهروندی بر این مؤلفه نیز تأکید کرده است: «حق شهروندان است که به‌منظور دادخواهی آزادانه و با سهولت به مراجع صالح و بی‌طرف قضائی، انتظامی، اداری و نظارتی، دسترسی داشته باشند. هیچ‌کس را نمی‌توان از این حق محروم کرد».

نظر به اینکه صرف تصریح به موارد حقوق اساسی در قوانین اساسی کشورها، جهت رعایت آنها از طرف کارگزاران حکومتی و نهادهای دولتی و سایر اشخاص کفایت نمی‌کند. به همین دلیل در قوانین جزائی هر کشوری که حقوق اساسی مردم اهمیت و ارزش والایی دارد، ضمانت اجرای لازم جهت تضمین این حقوق پیش‌بینی شده است که در این نوشتار، اجمالاً به ذکر ضمانت اجرای مربوط به «حق دادخواهی» در سیاست کیفری کشورمان بسنده می‌کنیم. در این رابطه ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) در مورد امتناع از قبول شکایت و رسیدگی به تظلمات و شکایات‌ها و ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی نیز در مورد تخلف ضابطین دادگستری از قبیل مأموران زندان‌ها و نیروی انتظامی در جهت عدم توجه و نرساندن شکایات زندانیان وضع شده که نشان از اهمیت این موضوع برای قانونگذار عادی است.

در مجموع آنچه از این مبحث قبل استنباط است، این است که دولت یا قوه قضائیه باید امکانات و کلیه لوازمی را که افراد بتوانند به‌راحتی با دستگاه قضائی و نهادهای تحت امر آن ارتباط برقرار کنند در اختیار عموم قرار دهد و به نوعی خدمات قضائی به افراد را گسترش و تسهیل نماید. لذا امروزه باید از حق بر حقوق سخن گفت؛ بنابراین حق دستیابی به دادرسی را باید ابزاری برای دستیابی شهروندان به دیگر حقوق خویش در نظر گرفت (گرچی، ۱۳۹۴: ۳۰۹). به عبارت بهتر، دسترسی به دادگستری مقدمه واجب برآورده شدن حق دادخواهی است. شناسایی محاکم در قانون اساسی مشروطه دستاورد بزرگ قضائی بوده و مقدمه‌ای برای جمع کردن قضاوت‌های سلیقه‌ای و شخصی بوده است. منطوق اصل ۳۴ قانون اساسی نیز بیانگر شناسایی بی‌قید و شرط حق دسترسی تمام‌عیار شهروندان ایرانی به دادگاه است.

۲.۲. استقلال قضائی

مفهوم استقلال عموماً راجع به تعیین روابط قوه قضائیه با دیگر نهادها و سازمان‌ها به‌کار می‌رود. در ادبیات حقوقی استقلال قضائی در دو مفهوم به‌کار می‌رود: یکی به‌معنای خودمختاری فردی یا جمعی قضاات از دیگر افراد یا نهادهاست و دیگر اینکه قاضی مستقل کسی است که تحت تأثیر، نفوذ و کنترل

دیگر اشخاص قرار نگیرد (Fiss, ۱۹۹۳: ۵۸؛ کرایر و دیگران، ۲۰۱۰: ۴۳۱-۴۳۲). این مفهوم ناظر بر اشکال ارتباط و تعامل اعضای دستگاه قضائی با یکدیگر و قوه قضائیه با دیگر ارکان سیستم سیاسی است و درواقع استقلال دستگاه قضائی و قضات را دربرمی‌گیرد. معنای دوم برای نشان دادن رفتار خودمختارانه قاضی در برابر طرفین دعوا به کار می‌رود و درواقع همان بی‌طرفی است. به این ترتیب در استقلال قضائی باید به خودمختاری و بی‌طرفی شخص قاضی و استقلال نهادی دستگاه قضا پرداخت (گرجی و رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۳). می‌توان گفت، منظور از استقلال قضائی این است که دادرسان در صدور رأی تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند و بیم انفصال، تنزل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی، به خود راه ندهند و اینکه قاضی در رسیدگی، اتخاذ تصمیم و صدور حکم، تابع مقامی نباشد و بدون داشتن دغدغه خاطر از اعمال نفوذ یا در خطر افتادن موقعیت شغلی، صرفاً بر اساس قانون و با اتکای به وجدان، قدرت تشخیص و استنباط خود مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نماید که این امر، نقش بسیار مؤثری در تأمین امنیت قضایی دارد. در زمان قاجاریه شاه متصدی قوه قضائیه بود و قاضی القضاات کشور را می‌گمارد. روحانیت اغلب اختلافات امور مربوط به حقوق خصوصی را رسیدگی می‌کردند. دادرسی درباره امور کیفری و امنیت ملی، یعنی مسائل مربوط به پاسداشت نظم عمومی، اموال، جان و ناموس مردم بر عهده حاکمان محلی منصوب دولت مرکزی بود. پادشاه از حق دادرسی به‌طور شخصی و از حق بخش‌های محکومان نیز برخوردار بود. در رویکرد سلطنتی ایران، نشانی از تمایز میان قوه مؤسس و قوای تأسیسی و تفکیک قوای عمومی وجود نداشت و درنهایت قدرت در شخص شاه خلاصه می‌گشت (عباسی، ۱۳۹۷: ۲۱). بنابراین همان‌طور که در مطالب قبلی بیان شد یکی از مهم‌ترین علل انقلاب مشروطه، وضع عدلیه و اصلی‌ترین خواسته انقلابیون نیز تأسیس عدلیه توسط شاه بود.

در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه، در تعریف قوه قضائیه آمده: «قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است و محاکم شرعی در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات». در اصل ۷۱ نیز آمده: «دیوان عدالت و محاکم عظمی مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است». اگرچه این اصل، دیوان عدالت را مرجع رسمی می‌شناسد، اما محاکم شرع همچنان وجود داشتند؛ اگرچه به تدریج از قدرت این محاکم کاسته شد. در اصل ۷۴ نیز آمده: «هیچ محکمه‌ای ممکن نیست منعقد گردد، مگر به حکم قانون». به این ترتیب ایجاد محاکم دل‌خواهی شرع و عرف را منع کرد.

از سیاستمداران دوره قاجار، مستشارالدوله، قوت و تنظیم دولت را منوط به تفریق دو اختیار وضع قانون و اجرای قانون از هم می‌داند. در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، از سوی او و با کمک

مشیرالدوله، طرحی برای قانون اساسی تهیه شد که در آن مجلسه‌ای مستقل برای وضع و اجرای قانون پیش‌بینی شده بود که اگرچه از نظر حقوق اساسی طرح کاملی نیست، اما برخی اصول مانند تفکیک قوا در آن یافت می‌شود (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۲۰۰). در همین راستا در اصل هفتادوسوم اشاره شده بود که تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ اسم و رسمی، محکمه‌ای برخلاف مقررات و قانون تشکیل دهد. در اصل هشتاد نیز آمده که رؤسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند انتخاب و به موجب فرمان همایونی منصوب می‌شوند.

در مورد استقلال قضات و نقل و انتقال آنها در اصل هشتادویکم آمد که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی‌توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد، مگر اینکه خودش استعفا نماید. در اصل هشتادودوم ذکر شده که تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی‌شود، مگر به رضای خود او و در راستای مسائل مالی قضات. اصل ۸۴ می‌گفت مقررری اعضای محاکم عدلیه به موجب قانون معین خواهد شد. در خصوص استقلال از قوه مجریه نیز در اصل ۸۵ آمده بود که رؤسای محاکم عدلیه، نمی‌توانند قبول خدمات موظفه دولتی را بنمایند، مگر اینکه آن خدمت را محتمل بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد. به گفته مصطفی رحیمی اصل ۸۳ که در آن آمده بود، تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع بر عهده پادشاه است، به فراموشی سپرده شد. بحث استقلال قضائی در انقلاب مشروطیت در مجلس اول جزو دغدغه‌های اصلی نبود؛ زیرا آنچه در جامعه مهم بود، تأسیس نظام قضائی بود. اما در مجلس دوم بسیاری از مباحث در این خصوص بالا گرفت که به لحاظ تاریخی از حوصله این مقاله خارج است.

در دوره پهلوی، برای اعمال فشار بر قضات و دخالت در تصمیمات آنها ابتدا با تفسیر غلط از اصول قانون اساسی مشروطه و سپس به بهانه‌های واهی از حربه جابجایی و انتقال محل خدمت قضات، سعی می‌نمودند از قضات ضعیف و منفعت‌طلب نهایت سوءاستفاده را بکنند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). در عصر پهلوی دوم در قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات، مصوب ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۳ که در جلسه ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۵ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین به تصویب رسیده، مقرر شده که نصب و تغییر دادستان‌ها، بازپرس‌ها و دادیارها کماکان به اختیار وزیر دادگستری است؛ به استثنای دادستان کل، که مطابق اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مشروطه عمل می‌شود. از طرف دیگر، در ماده دیگر همین قانون مقرر شده بود که نصب معاون اول دادستان کل و دادیاران دیوان کشور، مانند رؤسای شعب و مستشاران دیوان کشور، به انتخاب وزیر دادگستری و صدور فرمان همایونی مقرر شده است (علومی، ۱۳۴۸: ۲۲۴).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی، که

بر پایه نظریه ولایت فقیه شکل گرفت، نیز نظام تفکیک قوا پذیرفته شد که تبیین‌کننده شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران است. وفق اصل ۵۷ قانون اساسی «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». شرط اصلی کامیابی قوه قضائیه در تحقق آرمان عدالت قضائی، بزرگداشت نظری و عملی یک اصل طلایی است. این اصل، اصل استقلال قوه قضائیه از سایر قواست که در قانون اساسی و در چارچوب اصل تفکیک قوا، در صدر اصل ۱۵۶، به صورت روشنی به آن اشاره شده: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است». همچنین در ماده ۶ سند امنیت قضائی، اصل استقلال قضائی و بی‌طرفی به صورت تفصیلی و با جزئیات مفهومی و مصداقی بیشتری همانند اصل بی‌طرفی و استقلال فردی قضات شناسایی شده است.

در جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار اساسی تلاش کرد تا حداکثر استقلال را به قوه قضائیه اعطا کند. مواردی چون تصریح به وظایف و اختیارات وزیر دادگستری در اصل ۱۶۰ قانون اساسی با هدف نفی نقش و اختیار وی در قوه قضائیه، اعطای حق ایجاد تشکیلات و تقدیم لوایح به رئیس قوه قضائیه در اصل ۱۵۸، پیش‌بینی نهاد «رئیس قوه قضائیه» در اصل ۱۵۷، نفی هرگونه نقشی به قوه مجریه یا مقننه در نصب یا انتخاب رئیس قوه قضائیه و عموم قضات و به‌طور کلی حذف رابطه قوه قضائیه با دو قوه دیگر و فروکاستن نقش وزیر دادگستری به شخصی که مسئول «مسائل مربوط به روابط» میان قوه قضائیه و قوای دیگر باشد، نشان از به رسمیت شناختن این استقلال است.

ازجمله اصولی که در راستای تأمین استقلال قاضی و امنیت خاطر او و برای رسیدگی و محاکمه بی‌طرفانه تدوین شده، اصل یکصدوشصت و چهارم قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمت او را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه و ...». در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ که شورای عالی قضائی در ساختار دستگاه قضائی وجود داشت، این تغییر براساس مصلحت جامعه باید به اتفاق آرای اعضای شورای عالی قضائی صورت گیرد؛ و قطعاً تضمین بیشتری برای استقلال قضات و عدم تزلزل آنها وجود داشت. به‌هر حال تصویب این اصل به صورت مطلق و شمول آن بر قضات محاکم (قضات نشسته) و دادسرا (قضات ایستاده) و نقش آن در امنیت خاطر قضات برای رسیدگی و قضاوت عادلانه در زمان خود، آن قدر مهم به نظر می‌رسد که پس از رأی آوردن و تصویب اصل مزبور، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، نایب رئیس آن مجلس اظهار داشت: «امیدواریم بازپرس‌ها، دادیارها و دادستان‌ها که تاکنون از تزلزل موقعیتشان نگران بودند

از این به بعد با تقوا، فضیلت، عدالت‌خواهی کامل و با قاطعیت بتوانند وظایف خودشان را همچون قضات محاکم انجام دهند» (بهشتی، صورت مجلس مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی: ج ۲، ص ۱۳۳۴). محمدباقر صدر در نظریه «خلافت مردم با نظارت مرجعیت»، نظامی را معرفی می‌کند که دارای سه قوه حاکمه است و در آن هیچ مرجعی بالاتر از رأی مردم و فراتر و ناظر بر این سه قوه وجود ندارد و مردم خلیفه خدا بر روی زمین‌اند. با این حال در نظریه او قوه قضائیه زیر نظر مرجعیت ایفای وظیفه می‌کند و تنها نهادی است که خارج از خلافت مردم قرار دارد. مردم در قوه مقننه این نظام نقش بیشتری دارند و وظیفه فقها تنها تشخیص حکم است، نه موضوع، و در احکامی که فقیهان اختلاف نظر دارند مجلس می‌تواند فتوایی خاص را انتخاب کند. همچنین احکام متغیر منطقه الفراغ (محدوده‌ای که شارع قانونگذاری در آن را به مردم سپرده است) نیز به‌عنوان قانون از سوی مجلس وضع می‌شود. امام خمینی (ره)، رهبر جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۶۱ فرمان هشت ماده‌ای برای اجرا در قوای سه‌گانه نظام جمهوری اسلامی ایران صادر کرد. با توجه به اینکه در آن مقطع تاریخی قوه قضائیه به‌صورت شورایی و تحت اشراف شورای عالی قضائی اداره می‌شد، در بند ۳ فرمان مذکور، به‌صراحت بر استقلال دستگاه قضائی و قضات تأکید کرده‌اند: «آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاه‌های انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پراهمیت خود ادامه دهند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۷، ص ۱۴۰؛ به نقل از پایگاه Emam.com). نکته‌ای که درباره دستگاه قضائی و قضاوت در حکومت اسلامی (انقلاب اسلامی) مورد نظر شهید صدر حائز اهمیت است، استقلال قوه قضائیه و عدم وابستگی آن به تشکیلات تقنینی و اجرایی حکومت و تساوی همگان در پیشگاه قانون است (صدر، ۱۳۵۹: ۱۵). تجربه تاریخی به ما نشان داده که رهبر حکومت اسلامی، امام علی (ع)، در کنار یک شهروند معمولی، که از او شکایت داشت، در برابر قاضی ایستاد و بدین‌گونه قاضی، هر دو را یکسان احضار نمود تا میانشان داوری نماید ... و بدین‌سان، حکومت اسلامی برترین نمونه برای مساوات و برابری میان فرمانروایان و زیردستان در مقام قضاوت و عدالت ارائه می‌کند (همو، ۱۳۶۴: ۱۸). یکی از مهم‌ترین مسائلی که در راستای استقلال قضائی، دادرسان در رسیدگی به آن باید توجه کنند، رعایت بی‌طرفی^۱ است. بی‌طرفی در لغت به‌معنای عدم جانب‌داری و عدم دخالت در دسته‌بندی‌های سیاسی است (معین، ۱۳۶۲: ۶۲۹). منظور از بی‌طرفی عدم انجام اعمالی است که بر اثر آن احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوا بیش از طرف دیگر گردد. از آنجایی که بی‌طرفانه بودن سیستم دادرسی لازمه ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و عادل بودن قضات و دور بودن نظام قضائی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، به بی‌طرفی در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان (قضا در

قانون اساسی) به‌طور ضمنی اشاره شده است: «مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به‌منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی؛ از این‌رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به‌دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به‌دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد». علاوه بر اینکه ایجاد امنیت قضائی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون به‌روشنی بر لزوم بی‌طرفی در دادرسی دلالت دارد، رفع تبعیض و حفظ کرامت انسانی از مبانی بی‌طرفی در دادرسی است که در بندبند چهاردهم از اصل سوم قانون اساسی آمده است. بنابراین می‌توان گفت از مهم‌ترین آثار بی‌طرفی در دادرسی‌های قضائی، جلب اعتماد عمومی، تأمین امنیت قضائی، حفظ حقوق مردم و جامعه و رعایت اصل تساوی سلاح‌ها^۱ خواهد بود.

در اسناد مختلف بین‌المللی که به دادرسی عادلانه استناد شده، از بی‌طرفانه بودن دادرسی به‌منزله جزء ضروری آن سخن رفته است. مواد ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه بودن آن را پیش‌بینی کرده است. همین عبارات با اندکی تغییر در بند نخست ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز ذکر شده است. ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرای قانون گزینش و استخدام قضات مصوب فروردین ۱۳۷۹ نیز مشعر بر این است که قضات باید قبل از اشتغال به خدمت قضا در حضور رئیس قوه قضائیه یا نماینده او سوگند کنند. قسمتی از متن سوگند فوق که می‌تواند نوعی تعهد درونی برای قضاوت در بی‌طرفی ایجاد کند، بدین قرار است: «با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق کوشا باشم».

وفق ماده ۵۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ «به‌منظور حفظ بی‌طرفی کامل در انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضائی، عضویت متصدیان مشاغل قضائی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنها و هرگونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی ممنوع است»، در صورت عدم رعایت این تکلیف قانونی موجب تعقیب در دادگاه عالی انتظامی و انفسال از خدمات قضائی خواهد بود. به همین منظور و به جهت حفظ استقلال قضائی قضات، مصونیت قضائی و وجود تشریفات خاصی، برای تعقیب کیفری یا انتظامی قضات در ماده ۴۲ قانون اخیرالذکر پیش‌بینی شد. در اصل ۱۶۴ قانون اساسی ۱۳۵۸ نیز به‌صراحت مصونیت قضات از نقل و انتقال نیز پیش‌بینی شده است.

گفتنی است که یکی از سازوکارهای قانونی کنترل‌کننده بی‌طرفی قضات، نظارت افکار عمومی بر

عملکرد قضات است. بدین منظور اصل علنی بودن دادرسی مطرح می‌گردد و موجب می‌شود که دادرسی در تضمین بی‌طرفی و انجام دادرسی منصفانه نهایت تلاش خود را انجام دهد. فلسفه جهات رد دادرسی مندرج در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی این است که قاضی درگیر مسائل احساسی و عاطفی نگردد و تحت تأثیر روابط، اقدام به صدور رأی ننماید. به‌طور مثال وی تحت تأثیر خویشاوندی سببی یا نسبی قرار نگیرد؛ هرچند که ممکن است دادرسی عادل باشد، لکن خویشاوندی می‌تواند وی را از استدلال و استنباط آزاد در پرونده محروم سازد و موجب می‌شود احساس و توجه و تمرکز قاضی به یک طرف دعوا جلب شود. قانونگذار در جهات رد از چند محور رعایت اصل بی‌طرفی را در قضات تضمین کرده است: ۱. محور خویشاوندی و عواطف خانوادگی. ۲. استفاده از خدمات طرف پرونده؛ یعنی اگر طرف پرونده تحت قیمومیت و خدمت قاضی باشد، قانونگذار از این جهت قاضی را محدود کرده است که رابطه قانونی موجب خدشه به اصل بی‌طرفی نشود. ۳. منازعات قبلی که قانونگذار خواسته، خاطرات و سوابق مربوط به آن، نزاع ذهن قاضی را به خود مشغول کند و سبب خروج او از بی‌طرفی شود. ۴. منافع شخصی؛ چون تمایل ذاتی انسان نسبت به حفظ منافع نیز ممکن است مثل موارد قبل، نفس ضعیف برخی افراد را تحت تأثیر قرار دهد.

بند یکم ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ که از منع اعمال هرگونه سلبات شخصی و سوءاستفاده از قدرت سخن می‌گوید نیز ناظر به بی‌طرفی در این مرحله است.

بعضی معتقدند که انتقال دوره‌ای قضات که به‌موجب قانون صورت می‌گیرد، منافاتی با اصل استقلال قضات ندارد (شعبانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). درحالی‌که لازمه استقلال قوه قضائی این است که قضات دادگاه را نتوان تغییر داد، مگر اینکه خود استعفا کنند یا مرتکب تقصیر شوند و تقصیر آنها در یک دادگاه خاص قضائی به اثبات برسد. اگر جز این می‌بود، استقلال قضائی معنا نداشت و هر وقت دولت از حاکم محکمه‌ای ناراضی بود، می‌توانست او را برکنار کند. اصل هشتادویک متمم قانون اساسی در این باره می‌گوید: «هیچ حاکم محکمه ایران را نمی‌توان از شغل خود موقت یا دائم بدون محاکمه و ثروت تقصیر تغییر داد، مگر اینکه خودش استعفا نماید». نیز به موجب اصل هشتادودو همان قانون «تبدیل مأموریت حاکم محکمه‌ای ممکن نمی‌شود، مگر به رضای خود او». با توجه به این اصول، کافی نیست که قضات دادگاه‌ها غیرقابل عزل و غیرقابل تغییر باشند، بلکه باید در انتخاب قضات دادگاه‌ها نیز دقت خاصی شود. به عبارت دیگر تعیین آنها به این سمت، باید تابع قانون خاص باشد و نه تابع امیال و حساب‌های دولتیان. این موضوع در اصل هشتادم متمم قانون اساسی به شرح زیر پیش‌بینی شده بود: «رؤسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند، انتخاب و به‌موجب فرمان همایونی منصوب می‌شوند».

مسئله مهم دیگر در استقلال قضائی، موضوع مقرری قضات است. لازمه استقلال آن است که قاضی در برابر مردم و دولت مستقل باشد؛ یعنی برای گرفتن مقرری نه نیازمند مردم باشد، نه نیازمند دولت. هر یک از این دو احتیاج، منافای با استقلال قضائی است. در وضعیت قدیم دو طرف دعوا مبلغی برای حق الزحمه حاکم قضاوت کننده می پرداختند. قانون اساسی مقرر می دارد که مقرری قضات به موجب قانون تعیین شود؛ یعنی پرداخت هرگونه پولی به قاضی باید متکی به قانون باشد، نه متکی به میل دولت. بدین طریق دادن هرگونه اضافه حقوق، فوق العاده و حق مقام به قاضی که به اتکای قانون نباشد، برخلاف نص صریح قانون اساسی است. حتی قانون اساسی به اندازه ای در این باره سخت گیر است که قبول خدمت دولتی را برای قاضی منع کرده تا مبادا از این راه به طور غیرمستقیم تحت تأثیر و نفوذ دولت قرار گیرد (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). قانون اساسی مشروطه، دوگانه محاکم شرعیه و عدلیه را پذیرفته بود. دولت و فقه مشروطه با توجه به مشروعین قانونگذاری در حوزه های غیرمنصوص شرعی و «مباح بالاصل»، قوه قضائیه را به اعتبار شریعت و قانون به دو نوع محاکم شرعی و عرفی تقسیم کرده بود. در این تقسیم، محاکم شرعی به عهده مجتهدین بود و محاکم عرفی را حقوقدانان یا قضات آشنا به قوانین عرفی اداره می کردند. با فروپاشی دولت مشروطه و ظهور رضاشاه، رابطه شریعت و قضاوت از هم گسست و با تمایل دولت پهلوی به اولویت قانون عرفی بر شریعت، محاکم شرعی و فقیهان به حاشیه رانده شدند (فیرحی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). از سوی دیگر، علما و فقهای شیعه در پی آشنایی با مفاهیم مذکور، به بررسی مبانی دینی آنها پرداختند. گفتنی است بنا بر دیدگاه کلامی و فقهی شیعه، امر قضا اساساً بر عهده مجتهدان و متفقهان مأذون از جانب مجتهدان است و قوه قضائیه غیرمبتنی بر این اصل، مشروعیت ندارد. بنابراین در نظام حقوقی پس از مشروطیت، اصل، حاکمیت محاکم عدلیه است و تنها بعضی از مسائل و قضایا که شرعی تشخیص داده شود، به حکام شرع ارجاع می شود.

نتیجه

امنیت قضائی عبارت است از ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض و ارباب و تهدید نسبت به حقوق قانونی و مشروع خویش. این امر اقتضای پیش بینی تضمیناتی برای اصحاب دعوا دارد که این تضمینات همان اصول و معیارهای دادرسی منصفانه است. لذا حق دستیابی به دادرسی عادلانه را باید ابزاری برای دستیابی شهروندان به دیگر حقوق خویش در نظر گرفت. این امر حاکی از آن است که امنیت قضائی، حاوی معیارها و تضمینات ارزشمندی برای تأمین حقوق و آزادی های مشروع و قانونی مردم است. امنیت قضائی از لوازم نظام حقوقی قانون مدار محسوب می شود که به جهت تضمین اصل حاکمیت قانون، حمایت از حقوق بنیادین شهروندان و ایجاد زمینه مناسب برای اجرا و رعایت عدالت در عرصه

حقوق عمومی مورد شناسایی قرار گرفته است. بنابراین حاکمیت قانون و تضمین آن در نظام‌های حقوقی در سایه تقویت و ارتقای جایگاه امنیت قضائی در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی هر کشوری است که این امر از شاخص‌های مهم ارزیابی اقتدار و حقانیت یک نظام حاکمیتی است؛ به‌نحوی که کمیته وزیران شورای اروپا، ضمن تأکید بر رعایت این اصل از سوی مقامات و نهادهای عمومی، آن را از ارکان اداره خوب برشمرده است.

اصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا. گویای دغدغه امنیت قضائی توسط قانونگذاران اساسی است که آن را در قالب یکی از اصول قانون اساسی و یک حق اساسی گنجانده و مسئولیت انجام این وظیفه را بر عهده دستگاه قضائی محول نموده‌اند. قانون اساسی ج.ا.ا. از یک‌سو الزامات مربوط به شناسایی و محترم شمردن رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی که امنیت قضائی را تشکیل می‌دهد، برشمرده و به‌ویژه حکومت را موظف به رعایت این الزامات ساخته و از سوی دیگر رویه‌ها و ترتیبات شکلی را در راستای تضمین هر بیشتر و بهتر اعمال و اجرای آن حقوق بیان کرده است. در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۳۲۴) هرچند به‌صراحت عنوان امنیت قضائی به کار نرفته است، اما برخی عناصر و مؤلفه‌های امنیت قضائی برای اولین بار در سپهر حقوق عمومی ایران، مورد شناسایی قرار گرفت.

بنابراین قانون اساسی ج.ا.ا. با عبارات صریح‌تر و با قید عبارت «امنیت قضائی» در برخی اصول، نسبت به متمم قانون اساسی مشروطه، موضع صریح‌تری جهت شناسایی این مفهوم داشته است. لذا بهترین معیار و هنجار حقوقی در تبیین و تضمین امنیت قضائی، قانون اساسی است. در این راستا تصویب و انتشار «سند امنیت قضائی» در مهرماه ۱۳۹۹ از سوی رئیس قوه قضائیه، بازنشر اصول مهم حقوقی و حقوق بنیادین شهروندان در دادگستری است که بیش‌ازپیش، مجموعه قضائی را متعهد و ملزم به رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی معرفی می‌نماید.

حق بر امنیت قضائی حاوی مؤلفه‌ها و مبانی متعددی است که ازجمله مهم‌ترین آنها، حق دادخواهی و استقلال قضائی است که نقش بسیار قابل‌توجهی در تأمین و تضمین امنیت قضائی شهروندان جامعه دارد. این دو اصل در متمم قانون اساسی مشروطه، اصول متعدد قانون اساسی ج.ا.ا. (اصول ۳۴، ۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۴، و ...)، اسناد حقوق بشری و منشور حقوق شهروندی به‌طور صریح و ضمنی مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است.

منابع

الف فارسی

۱. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۹)، «امنیت ابعاد و سازوکارهای تأمین آن در روایات»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۳. افتخاری، اصغر، (۱۳۷۹)، «امنیت در حال گذار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم.
۴. آدمیت، فریدون، (۱۳۹۲)، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
۵. بالوی، مهدی و مهنراز بیات کمیتکی، (۱۳۹۵)، «دولت حق بنیاد: کاریست در جامعه ایرانی»، تهران: مجد.
۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر، (۱۳۹۰)، «ظرفیت‌ها و چالش‌های سیاست جنایی ایران در ایجاد امنیت قضائی»، مجموعه مقالات پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، امنیت قضائی، تهران: پردیس دانش.
۷. حبیبی درگاه، بهنام، (۱۳۹۷)، «مفهوم اصل دسترسی به دادگستری، ویژگی و جلوه‌های آن»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۶)، المفردات فی غریب القرآن، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۹. رحیمی، مصطفی، (۱۳۸۹)، قانون اساسی مشروطه ایران و اصول دموکراسی، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
۱۰. زارعی، محمدحسین، (۱۳۸۶)، «امنیت قضائی به مثابه حق»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۵۶.
۱۱. شعبانی، قاسم، (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهل و یکم، تهران: اطلاعات.
۱۲. صادقیان، سید جلال، (۱۳۸۲)، «درآمدی بر امنیت و ابعاد گستره آن»، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۱۶.
۱۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۵۹)، «لمحه فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران»، تهران: بنیاد بعثت.
۱۴. _____، (۱۳۶۴)، «سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی»، ترجمه اکبر ثبوت، تهران: روزبه.
۱۵. _____، (بی‌تا)، الاسلام یقود الحیاء، کتاب اول: لمحه فقهیه تمهیدیه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۱۶. عباسی لاهیجی، بیژن، (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، تهران: دادگستر.
۱۷. _____، (۱۳۹۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دادگستر.
۱۸. علومی، رضا، (۱۳۴۸)، *کلیات حقوق*، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
۱۹. علینقی، امیرحسین، (۱۳۷۹)، «*امنیت قضائی*»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۰.
۲۰. کدخدایی، عباسعلی، (۱۳۸۰)، *ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی*، تهران: میزان.
۲۱. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، (۱۳۹۴)، *در تکاپوی حقوق اساسی*، چاپ سوم، تهران: جنگل، جاودانه.
۲۲. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر و سمانه رحمتی‌فر، (۱۳۹۶)، «*استقلال قضائی به مثابه پیش‌شرط توسعه حقوق شهروندی*»، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، شماره ۱.
۲۳. مرادخانی، فردین، (۱۳۹۶)، *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران (تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران)*، تهران: میزان.
۲۴. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۷)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، چاپ چهارم، تهران: میزان.
۲۵. هداوند، مهدی و علی مشهدی، (۱۳۸۹)، *اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری*، تهران: خرسندی.

ب) لاتین

26. Fiss, Owen M, (1993), *The Limits of Judicial Independence*, The University of Miami Inter-American Law Review, Vol. 25, No. 1, p. 57-76.
27. Leffler, Melryn (1984), *The American conception of National security and the Beginnings of cold war, 1945-48*, American Historical Review, Vol 89, No.2, p. 346-381.
28. Cryer, Robert; Friman, Hakan, (2010), *Robinson, Darryel*; and Elizabeth Wilmshurst, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, New York, 2nd Edition, p. 431-432.